

# استیلاي طالبان بر افغانستان و امنیت ملی

## جمهوری اسلامی ایران

قدیر نصری مشگینی

- پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک و دانشجوی دکتری علوم سیاسی

### مقدمه

ریچار دنیسون رئیس جمهور اسبق آمریکا گفته بود، مادر جنگیم، مادر گیر کشاکشی بزرگیم که سر نوشت ملت‌ها را تعیین می کند. این واقعیت که در جنگ، یک پادگان محاصره شده بدون شلیک حتی یک تیر تسلیم شود و سقوط کند، نه از پیروزی محاصره کنندگان ذره‌ای می کاهد و نه شکست تسلیم شدگان را سرسوزنی کاهش می دهد. این جمله نیکسون که در حدود سی سال پیش در مورد شوروی گفته بود شایسته تعمق و پژوهش است. در خلال چند ماه گذشته، مرزهای شرقی ایران که در قیاس با مرزهای غربی و شمالی و جنوبی امن ترین مناطق به شمار می رفت، شاهد دور و پیداستراتژیک و تعیین کننده بوده است: آزمایش هفت بمب اتمی توسط جمهوری اسلامی پاکستان، و استیلاي طالبان بر حدود ۹۰ درصد از خاک افغانستان. رویداد اخیر، ایران را با تهدید تازه‌ای روبرو ساخته که مقابله با آن مستلزم صرف دانش و هزینه گزاف است. در شرایطی که تمامی اندیشه و انرژی مامصروف بزرگداشت یا تخریب افراطی حماسه دوم خرداد و مبارزه با تهاجم فرهنگی می شود و ذهنیت کشمکش پرورمان (Conflictability) مشغول جداسازی خودیها از غیر خودیها بود، متأسفانه از تراژدی ای که در حوزه تمدنی ایران و شرق کشورمان به وقوع می پیوست، با وجود چند مرکز تصمیم گیری و شناسایی، اطلاع چندانی نیافتیم و نتیجه همان گشت که هست. در این اثنا، آنچه بیش از بقیه مسایل جلب توجه نمود، درجه کفایت و کارآمدی دستگاههای اطلاعاتی کشورمان بود که در طول مدت ظهور طالبان (سپتامبر ۱۹۹۴ تا حال حاضر) فقط این راه مردم و حتی پژوهشگران و تصمیم گیران را شد علمی و نظامی مخابره کردند که طالبان گروهی هستند متحجر به رهبری ملا محمد عمر که یک چشم ندارد، تلویزیونهای شکرند، عکاسی را بت پرستی می داند، اعضای بدن در دزدان رادر ملاء عام قطع می کنند... از فلسفه ظهور، استراتژی اقدام و سازو کار گسترش جویی طالبان سخن در میان نبود؛ غافل از این که هجده نظامی، فرهنگی و سیاسی که در شرق کشور انجام می گیرد بسی خطرناک است و تاریخ جنگها به نام مذهب بسیار خونین و بنیان کن بوده است.

البته آنچه به نام تهاجم فرهنگی غرب صورت می پذیرد جریانی در خور مطالعه است، اما این نباید مانع شود که چشمان خود را به جابجایی های استراتژیک قدرت ببندیم. اولاً تهاجم فرهنگی شرق و جنوب بر خلاف تهاجم فرهنگی غرب مستلزم صرف هزینه گزاف نیست و طرفداران آن مرفهین (مغضوبین توده مستضعف) نیستند، بلکه این تهاجم به نام دین، ظاهراً به قصد ایجاد عدالت اسلامی و بوسیله ابزار ایمان جریان می یابد. ثانیاً تهاجم فرهنگی غرب بر مبانی دینی، فرهنگی و تاریخی ما استوار نیست و لی تهاجم شرق درون مایه اسلامی دارد که زمینه فرهنگ ماست. ثالثاً تهاجم فرهنگی غرب اعتقادی و ایمانی نیست و لذا پایدار و ماندگار نمی تواند باشد و مبارزه با آن آسان است، لیکن تهاجم فرهنگی شرق و جنوب اعتقادی است و افرادی حاضرند برای تحقق آن شهید شوند و ایستادگی در برابر آن چندان ساده نیست. نهایت آن که غرب در تهاجم فرهنگی خود مسلحانه عمل نمی کند و نتیجه برای آن اهمیت دارد ولی تهاجم شرق پیچیده است، مؤمنانی مسلح و پیشتازان شهادت، سلاح به دست گرفته اند و کشته شدگان در راه آن شهید خوانده می شوند. اینان بدون عنایت کافی به هدف، به آسانی بسیج می شوند و عنصر بسیج کننده هر چه سنتی تر عمل کنند و از مؤلفه های مدرن نیت بیشتر بدگوید، عزیزتر و اصیل تر است.

به هر تقدیر، مقاله حاضر بر آن است که ورای رویکرد احساسی و هیجانی، بخشی از معادله پیچیده افغانستان را شفاف کند و در این فرایند، ریشه های ایجاد شکل گیری و قدرت یابی طالبان، مقاصد قدرتهای خارجی دخیل در تراژدی افغانستان و تهدیدات طالبان نسبت به امنیت ملی ایران را تبیین نماید.

## خاستگاه اجتماعی و اندیشه سیاسی طالبان

آیا طالبان يك گروه مزدور و دست‌نشانده خارجی هستند که به تعبیر عده‌ای، اجیر شده‌اند تا جاده صاف کن حکومت دلخواه بیگانگان باشند؟ آیا این گروه، وجدان متعصب، بیدار و خسته از کشمکش اند که دیگر نمی‌خواهند کشور مسلمانان جولانگاه بیگانگان و گروه‌های مزدور دیگران باشد و قصد دارند کشوری امن، مسلمان و خالی از غرض توپ و تانک داشته باشند؟ آیا طالبان می‌خواهند در پرتو اراده بین‌المللی و شرایط مساعد داخلی با فتح سراسر افغانستان در راستای مصالح ملی - اسلامی این کشور عمل کنند؟ حقیقت این است که از لحاظ علمی نمی‌توان به هر یک از پرسشهای بالا به طور مطلق پاسخ مثبت یا منفی داد و از همین روست که در ابتدای این سطور عبارت «معادله پیچیده افغانستان» به کار گرفته شد.

بررسی علمی، جامع و بیرونی روند ظهور طالبان طی چهار سال گذشته (سپتامبر ۱۹۹۴ تا دسامبر ۱۹۹۸) ایجاب می‌کند که برای پی‌بردن به چگونگی ظهور طالبان، مؤلفه‌های کیفی از قبیل شکنندگی اجتماعی، سنتهای پایدار و انعطاف‌پذیر مذهبی، فقر فرهنگی و اقتصادی، تعصب قبیله‌ای و سلحشوری عشیره‌ای، سخت‌گیری اخلاقی، ساخت کشمکش پرور قومی، ملی و مذهبی، ارجمندی جنگ در باور و اذهان افغانها و نیز دخالت بازیگران خارجی که مقاصد، منافع، دیدگاهها، اولویتهای و نگرانیهای نامتقارن، متفاوت و متعارض دارند، مورد توجه قرار گیرد.<sup>۳</sup>

عناصر مزبور بعنوان سرچشمه‌های بنیادین شکل‌گیری جریان سنت‌گرای طالبان، در سایه دو رویداد تسریع‌کننده زیر فرصت بروز و عینیت یافت:

۱- فروپاشی اتحاد شوروی و قطع حمایت این کشور از رژیم کمونیستی دکتر نجیب‌الله؛

۲- پیدایش جمهوریهایی مستقل از بطن اتحاد شوروی سابق و نیاز آنها به برقراری روابط سریع و آسان بین‌المللی.

این گونه نیازها و زمینه‌های مساعد را برخی قدرتهای خارجی از قبیل پاکستان به خدمت سیاست خود گرفتند. البته قبل از پاکستان، و هائیبون عربستان از سال ۱۹۸۴ تبلیغات گسترده‌ای در پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی به راه انداخته بودند و بطور مشخص از این سال (۱۹۸۴) سیل روزافزون اعراب داوطلب به افغانستان سرازیر شد. این در حالی بود که حکام عربستان و شیوخ خلیج فارس مبالغه‌ناگفتنی به منظور ساختن مدارس مذهبی و انتشار کتب معین برای آموزش طلاب افغانی در پاکستان اختصاص داده بودند.<sup>۴</sup> این زمینه عقیدتی مهم‌ترین عنصر الهام‌بخش پاکستان در سال ۱۹۹۴ گردید تا جهت حمایت خود را از گلبدین حکمتیار به ملامحمد عمر تغییر دهد. توضیح اینکه اساساً استراتژی پاکستان در خصوص افغانستان منبعث از

سیاست ژنرال ضیاء الحق بوده که قصد داشت:<sup>۵</sup>

۱- به آرزوی دیرینه افغانها یعنی تشکیل پشتونستانی به ظاهر مستقل ولی در عمل وابسته به افغانستان در نواحی پشتون‌نشین شمال غربی و غرب پاکستان پایان بخشد. پس از تهاجم اتحاد شوروی سابق به افغانستان در سال ۱۹۷۹ فرصت یگانه‌ای برای ژنرال ضیاء الحق فراهم آمد تا با اندیشه پشتون‌گرایی افغانها که متعلق به دوران پیش از حمله شوروی بود مقابله نماید. ضیاء الحق در پی آن بود که پشتونهای دو طرف مرز ۲۴۰۰ کیلومتری افغانستان و پاکستان را در يك منطقه قومی فرامرزی گرد آورد و از آنها به‌عنوان اهرمی برای نفوذ در رهبری مقاومت افغانستان بهره گیرد.

۲- بیش از سه میلیون پناهنده افغانی را به کشورشان بازگرداند، بی‌آنکه این کار برای پاکستان عواقب منفی داشته باشد.

۳- به بهانه مقابله با تجاوز شوروی بتواند يك نیروی سیاسی - نظامی قدرتمند افغان تشکیل دهد تا بوسیله آن به اهداف میان‌مدت و بلندمدت خود دست یابد.

در راستای همین استراتژی، سازمان اطلاعاتی پاکستان (I.S.I) پس از مرگ ضیاء الحق در سال ۱۹۸۸ و پس از فروپاشی شوروی، حکمتیار را به‌عنوان عامل خود برای نیل به اهداف مورد نظر برگزید و بخش اعظم کمک‌های دریافتی از عربستان، پاکستان و دیگر کشورها و سازمان ملل متحد در اختیار گلبدین حکمتیار قرار گرفت که در آن زمان به‌خاطر اتهام همدستی در قتل همکلاسی خود در دانشگاه کابل به پاکستان متواری شده بود.<sup>۶</sup> کمک‌های پاکستان به حکمتیار به تحقق نیات عربستان نیز کمک می‌کرد که در پی صدور مذهب سنت‌گرای مخصوص خود، جلوگیری از گسترش ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران، سربرآوردن به‌عنوان مدافع اسلام در برابر کمونیسم و احیای وجهه عربستان در قبال کشورهای غیرعرب بود. از این رو، دو کشور در قضیه آرایش چهره اسلام‌گرای تندروی پشتونی، متحد طبیعی یکدیگر شدند. در چنین شرایطی، آمریکا به‌عنوان رهبر حامیان غربی مجاهدین افغان، با سازمان اطلاعاتی پاکستان وارد معامله شد و بدین ترتیب مثلث پاکستان، عربستان و آمریکا شکل گرفت. آمریکا برای پیروزی مجاهدین در برابر نیروهای شوروی هزینه‌های زیادی متقبل شده بود. این کشور چهار هدف اساسی را در حمایت از مجاهدین افغانی پیگیری می‌کرد:

۱- پرخرج و خفت‌بارسازی عملیات در افغانستان برای شوروی سابق؛

۲- جلوگیری از بهره‌برداری ایران انقلابی از بحران افغانستان؛

۳- نشان دادن این رویکرد به جهانیان که آمریکا از انزوای پس از جنگ ویتنام در آمده است؛

۴- افزایش نفوذ آمریکا در منطقه که پس از سقوط شاه ایران (۱۹۷۹) مخدوش گشته بود.

وقتی هدفهای پایدار آمریکا، عربستان و پاکستان در خصوص مقاومت افغانها متقارن شد، آمریکا و عربستان با رضایت ضمنی و پاکستان با حمایت عینی خواهان تسلط حکمتیار بر افغانستان شدند لیکن برخلاف انتظار آنها، فاتح کابل نه اسلامگرایی تندروی پشتون (حکمتیار) که رقیب تاجیک او احمدشاه مسعود مشهور به شیردره پنجشیر بود که طی ائتلافی با ژنرال عبدالرشید دوستم کنترل پایتخت را به دست گرفت و از رهبران مجاهدین خواست حکومت اسلامی را تشکیل دهند. در آوریل ۱۹۹۲ در پیشاور توافق شد که مقام ریاست جمهوری بطور موقت به صبغت‌الله مجددی سپرده شود تا بعد آن را به برهان‌الدین ربانی تحویل دهد. براساس توافق پیشاور، حکمتیار نیز متصدی نخست‌وزیری گردید. در چنین شرایطی، با توجه به منابع غنی نفت و گاز آسیای مرکزی و فعالیت‌های گسترده عربستان، ایران، ترکیه، آمریکا و اسرائیل در این مناطق، پاکستان بیش‌ازپیش احساس کرد که به افغانستانی مطیع و باثبات نیازمند است. ولی واقعیات موجود خلاف انتظار پاکستان بود و برهان‌الدین ربانی پس از سلطنت نه ماهه حبیب‌الله خان در دهه ۱۹۳۰ می‌خواست به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور تاجیک کشور را با مشی همسوی ایران رهبری کند و این درست عکس استراتژی ضیاءالحق بود.<sup>۷</sup> از این‌رو پاکستان و حزب اسلامی حکمتیار و سازمان اطلاعات پاکستان کابل را به موشک بستند که حدود ۲۵ هزار نفر کشته برجای نهاد.<sup>۸</sup> با مقاومت نیروهای وفادار به برهان‌الدین ربانی و مشروعیت‌یابی بین‌المللی وی، پاکستان به ابتکار نصیرالله بابر یکی از ژنرال‌های بازنشسته ارتش که در دولت بی‌نظیر بوتو وزیر کشور شده بود، شبه‌نظامیان بنیادگرای طالبان را سازماندهی و با پشتیبانی کامل نظامی و لجستیکی توسط I.S.I روانه افغانستان کرد.

پاکستانها پس از حدود دو سال سرمایه‌گذاری روی حکمتیار، او را به‌خاطر ناتوانی نظامی و مواضع ضدآمریکایی‌اش رها کردند و طالبان را جایگزین حکمتیار نمودند. کادر رهبری سیاسی طالبان از میان عناصر متعصب اسلامی ساکن استانهای جنوبی آروزگان و قندهار که از جنگ قدرت در میان مجاهدین به ستوه آمده بودند برخاسته‌اند. اغلب جنگجویان این گروه نیز از پشتونهای افغانی و پاکستانی هستند که با از نیروهای جهادی گروههای افغان به طالبان پناهنده شده‌اند یا در حوزه‌های علوم دینی پاکستان درس خوانده‌اند. بطور کلی در حال حاضر سه طیف عمده را می‌توان در گروه طالبان شناسایی کرد:<sup>۹</sup>

گروه اول عبارت از طلاب دینی هستند که در مراکز اهل سنت بویژه پاکستان درس خوانده‌اند، و در دوره جهاد مقدس مردم افغانستان در برابر نیروهای اشغالگر ارتش سرخ وارد مبارزه شده‌اند. این عده در دوره جهاد در تشکیلات «حرکت انقلاب اسلامی» به رهبری مولوی محمدنبی محمدی جذب شدند و خود دارای تشکیلاتی به نام تنظیم طلاب در درون حزب «حرکت انقلاب» بودند. گفته می‌شود رهبر

کنونی گروه طالبان، ملا محمد عمر که خود از مجروحان جنگی سالهای جهاد افغانستان است، قبلاً در حزب «حرکت انقلاب» از اعضای مبارز بوده است.

گروه دوم را عناصری از احزاب جهادی وابسته به قوم پشتون تشکیل می‌دهند. فرماندهان و افرادی متعلق به احزاب جهادی پشتون: حزب اسلامی حکمتیار، حزب اسلامی یونس خالص، اتحاد اسلامی سیاف، محاذ ملکی سعید احمد گیلانی، نجات ملکی صبغت‌الله مجددی و... پس از جنگ‌های خونین احزاب در سالهای ۱۳۷۳-۱۳۷۱ (۱۹۹۲-۱۹۹۴) که بر سر توزیع و تقسیم قدرت صورت گرفت، پس از ظهور جنبش طالبان یا به آنان ملحق یا از سوی طالبان تطمیع و خریداری شدند. از جمله این تطمیع‌شدگان می‌توان به فرماندهانی چون بشیر سالنگی، عزیزا... و غفور از جناح احمدشاه مسعود، عبدالملک و گل محمدپهلوان از نیروهای عبدالرشید دوستم و حاجی دلجو از حزب وحدت کریم خلیلی، اشاره کرد.

گروه سوم پشتون‌هایی هستند که در رژیم کمونیستی سابق عضویت داشتند و بعضاً در احزاب جهادی جذب شده بودند و در حال حاضر در کنار طالبان می‌جنگند.

گروه طالبان با چنین ترکیبی در سایه حمایت مستقیم پاکستان و پشتیبانی مالی و سیاسی عربستان، امارات عربی متحده و ایالات متحده آمریکا<sup>۱۰</sup> در سپتامبر ۱۹۹۴ با عنوان «مبارزه برای امنیت» به افغانستان حمله‌ور شدند و در همان سال بزرگترین شهر در جنوب افغانستان یعنی قندهار را که پشتون‌نشین است تصرف کردند، در دسامبر ۱۹۹۵ با اشغال استان غیرپشتون هرات خود را به مرزهای ایران نزدیک نمودند و در سال ۱۹۹۶ موفق شدند کابل را تسخیر کنند. در حال حاضر طالبان توانسته‌اند در حدود ۹۰ درصد خاک افغانستان را زیر سلطه خود بگیرند.

از لحاظ اندیشه سیاسی و شیوه کشورداری، خط‌مشی طالبان را می‌توان چنین بیان کرد:<sup>۱۱</sup>

۱- گروه طالبان متأثر از جمعیت‌العلمای پاکستان، گرایش و جذب شدن امت اسلامی به پدیده‌های جدید و مظاهر تمدن معاصر را یکی از دلایل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌داند و مخالف مظاهر تجدد از قبیل ابزارهای صوتی و تصویری است. طالبان در راستای این گرایش، اقداماتی از قبیل اعمال محدودیت شدید در رفت‌وآمد زنان و ممنوعیت تحصیل آنان، تعطیل کردن فعالیت حدود ۳۵ سازمان امدادگر بین‌المللی به دلیل عدم رعایت حجاب اسلامی، برپایی اجباری نماز جماعت در معابر و مساجد، اجرای احکام اولیه اسلامی در مورد جرایم بدون توجه به مقتضیات زمان، بریدن اعضای بدن دزدان و راهزنان، اجبار مردان به گذاشتن ریش و... انجام داده‌اند.

۲- به لحاظ جامعه‌شناختی حکومت طالبان را می‌توان «تمامت‌خواه» نامید که به شیوه‌ای استبدادی کلیه حقوق شهروندان را

اخراج شوند و...

امروز در عصر دانایی و اطلاعات، هزاران خبر با مضامین فوق متوسط فرستنده‌های قوی و جهت‌دار دنیا مخابره می‌شود که اولین و بدیهی‌ترین حاصل منطقی آن، تلقی دین اسلام به‌عنوان دین ارباب، اختناق، خفقان، تفتیش عقاید و ظاهرینی و... و در نتیجه خنثی شدن تلاش جنبشهای اسلامی و دوستداران اسلام است. جبران اعمالی که طالبان در افغانستان مرتکب می‌شوند سالها وقت، انرژی و دانش می‌خواهد و این زیان و آسیب کمی نیست.

## ۲- تولید و صدور انبوه مواد مخدر

فضای آنارشیستی حاکم بر افغانستان و تعمّد گروه طالبان در بهره‌گیری از مواد مخدر بعنوان يك منبع درآمد، افغانستان را به یکی از قطب‌های مهم تولید و صدور مواد مخدر میدل ساخته است. افغانستان به‌تنهایی ۸۰ درصد هروئین مصرفی دنیا را تأمین می‌کند. فقط در سال ۱۹۹۷، در حدود ۳۰۰۰ تن تریاک و دیگر مواد مخدر در افغانستان تولید شده و طالبان از این مواد به‌عنوان منبع درآمد و نیز ابزار فشار در عرصه بین‌المللی استفاده می‌کنند، تا جایی که عملاً در اکتبر ۱۹۹۸ جهانیان را تهدید کردند یا حاکمیت طالبان بر افغانستان را به رسمیت بشناسند یا منتظر صدور انبوه مواد مخدر باشند.<sup>۱۳</sup>

از آنجا که ایران نزدیکترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر برای انتقال مواد مخدر به اروپا و آسیای مرکزی است، آسیب‌پذیرتر از دیگر کشورهای منطقه نیز هست. کنترل مرز تقریباً ۹۴۵ کیلومتری ایران-افغانستان مستلزم صرف هزینه چشمگیر است. دولت ایران تاکنون برای کنترل صحراها و کویرهای خراسان و سیستان و بلوچستان، در حدود ۵۰۰ میلیون دلار هزینه کرده است؛ مسدود کردن گذرگاهها، حفر خندقهای عریض و عمیق و احداث ۲۰۰ برج دیده‌بانی از جمله اقدامات امنیتی و پیشگیرانه است که به انجام رسانده و از این پس باید مدام بر این حجم اضافه کند.<sup>۱۴</sup>

براساس آمارهای رسمی، در حدود ۵۰۰ هزار معتاد در ایران وجود دارند که ۱۵۰ هزار نفر از آنها معتاد به هروئین هستند. البته آمارهای غیررسمی و مطبوعات ایران رقم معتادان را ۱/۰۰۰/۰۰۰ ذکر می‌کنند. براساس این برآوردها، اعتیاد می‌تواند روزانه برای هر نفر سه پوند (۱۵۰۰۰ ریال به نرخ رسمی پوند) هزینه داشته باشد. دولت ایران برای تقلیل آسیب‌های ناشی از اعتیاد ستاد ویژه‌ای تشکیل داده، تدابیر امنیتی سختی در مرزهای شرقی به کار بسته و اردوگاههای مخصوص بازپروری معتادان تأسیس نموده است که سالانه حداقل ۱۱۵ میلیون دلار هزینه دارد. به‌نظر می‌رسد این وضع با تداوم بحران افغانستان و افزایش نیاز طالبان به درآمدهای ناشی از صدور مواد مخدر و همچنین فعال شدن تراستهای ویژه تولید و صدور این مواد، تشدید خواهد شد. گواه این امر توقیف صدها تن مواد مخدر توسط ارتش ایران است که به‌منظور برگزاری مانور ذوالفقار ۲ به شرق کشور اعزام

سلب و تمام آنها را اتباع و رعایای مکلف فرض می‌نماید که حق انتقاد از خلیفه مسلمین (ملا محمد عمر) را ندارند و مخالفان خلیفه، یاعی و طاغی و مهدور الدم می‌باشند.

۳- برداشت انعطاف‌ناپذیر، خشن، افراطی و سختگیرانه از اسلام و بی‌اعتنایی به همه مقررات پذیرفته شده بین‌المللی و منشور ملل متحد. به‌نظر می‌رسد طالبان با چنین دیدگاههایی فراتر از يك گروهك باشند که تهدیدهایی متوجه منافع ملی ایران می‌سازند.

## تهدیدهای امنیتی طالبان نسبت به منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

با استیلای طالبان بر افغانستان و طرح دیدگاههای غیردوستانه

نسبت به ایران، به‌نظر می‌رسد کشوری که طی این فرایند جدید بیش از بقیه کشورهای منطقه زیان می‌بیند ایران باشد. به نوشته روزنامه الاهرام کانون جدید درگیری خونین در قلب جهان اسلام و دقیقاً در آسیای مرکزی (هارتلند ایدئولوژیک آسیا) ایجاد گردیده است،<sup>۱۲</sup> که چهار طرف این درگیری یعنی ایران، آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان، اسلامی هستند. قدرتهای دیگری که غیرمستقیم در این درگیری دخیلند عبارتند از: ایالات متحده، روسیه، هند، چین، عربستان و امارات عربی متحده. این احتمال دور از ذهن نیست که شرکتهای بزرگ نفتی برای تحقق منافع استراتژیک خویش نبردهای خونینی در منطقه به راه اندازند و ضمن تحلیل بردن توان و قابلیت‌های کشورهای مسلمان اذهان آنها را از مسئله اعراب و اسرائیل منحرف سازند. اما در يك نگاه دقیق، تا آنجا که مربوط به منافع ملی ایران می‌شود، گروه طالبان می‌تواند به طرق زیر برای ایران مشکل ساز باشد:

۱- مخدوش سازی سیمای اسلام

در میدان بازی افغانستان، عده‌ای دیوانه‌وار بازیگرند و عده دیگری از دور تماشاگر این بازی خونین و چشم‌انتظار افقهای آتی تراژدی. اوضاع افغانستان که این روزها در رأس خبرها و تحلیل‌های دنیا قرار گرفته است بیش و بیش از همه چیز چهره اسلام اصیل را مخدوش و امیدهای فراوانی را زایل می‌کند.

نخستین پرسشی که به ذهن هر شنونده یا بیننده فجایع در افغانستان می‌رسد این است که این جنایت‌ها توسط چه کسانی انجام می‌گیرد و چرا؟ پوشش خبری موضوع چنین است که بنیادگرایی اسلامی در سرزمین افغانستان به رهبری فردی به نام «ملا محمد عمر» فرصت ظهور و اشاعه یافته و می‌خواهد شریعتی را پیاده نماید که در آن عکاسی بت‌پرستی است؛ زنان حق تحصیل، اشتغال و خروج بی‌همراه از خانه را ندارند؛ دزدان باید در ملاء عام قطع عضو شوند؛ تلویزیونها باید شکسته شود؛ مردان باید حداقل يك مشت ریش داشته باشند؛ اعضای سازمانهای امدادگر به علت غیرمحبوبه بودن باید از کشور

بحران ناشی از صدور مواد مخدر و آسیب‌پذیری بیشتر ایران از این ناحیه، هنگامی آشکارتر می‌گردد که به وضع اشتغال و جمعیت در ایران عنایت شود. با تقلیل درآمدهای نفتی ایران از ۱۶ میلیارد پیش‌بینی شده در برنامه به مرز حدود ۹ میلیارد دلار، اقدامات تأمینی دولت تا اندازه‌زیادی با مشکل روبرو خواهد گشت. با کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه سطح پائین سرمایه‌گذاری، بحران بیکاری و اشتغال در کشور رونق گرفته و ۶۵ درصد جمعیت جوان کشور (زیر ۲۵ سال) به شدت در معرض اعتیاد قرار خواهند گرفت. ۱۵ ایران برای رفع مشکل حادث بیکاری موجود طی ده سال آینده باید ۱۰ درصد رشد اقتصادی داشته باشد. این در حالی است که در شرایط سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۳ که قیمت نفت نسبتاً مناسب بود میزان رشد اقتصادی ایران به ترتیب ۱/۶، ۳/۵ و ۳ درصد بوده است. می‌توان نتیجه گرفت که همکاری قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر و طالبان در امتداد مرزهای شرقی ایران (بروز تهدید خارجی) در کنار آسیب‌پذیریهای داخلی ناشی از رشد پایین اقتصادی (ضربه‌پذیری داخلی) می‌تواند ضریب حدوث خطر را تشدید نماید.

### ۳- بحران در هیدروپولیتیک خاوری ایران

اغلب کشورهای خاورمیانه با کمبود منابع جوششی و ریزشی آب روبرو هستند. امروزه با کاهش قیمت نفت به هر بشکه حدود ۱۰ دلار، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های آبی برای تأمین آب مصرفی و صادراتی، این موضوع را به مسأله‌ای اقتصادی-سیاسی و در نتیجه امنیتی تبدیل کرده است. با توجه به نقش فراگیر و تعیین‌کننده آب خصوصاً در دو کشور ایران و افغانستان، خواه‌ناخواه بحث و گفتگو بر سر آبهای منطقه شرق ایران، هیرمند و هامون، مطرح خواهد شد و از آنجا که طالبان مقید به هیچ‌یک از قواعد پذیرفته شده بین‌المللی نیستند و ریشه‌های نیرومند و آشکار خارجی دارند گمان می‌رود که این گروه در آینده‌ای نه چندان دور ادعاهایی در خصوص مرز آبی دو کشور مطرح کند. این وضع شایسته توجه بسیار است زیرا مرزهای بین‌المللی ایران و افغانستان روی شاخه اصلی هیرمند در بخش دلتا قرار دارد و به همین دلیل هم‌زمان با تغییرات طبیعی در ارتباط با وسعت و حجم آب در شاخه آبی مذکور، نقطه مرزی ایران متحول خواهد شد و کاهش دایمی میزان دبی متوسط سالانه هیرمند در بخش دلتا از ۶۰۰۰ متر مکعب در ثانیه (سال ۱۹۹۰) به ۳۰۰۰ متر مکعب در ثانیه (سال ۱۹۹۳) و حدود ۴۵ متر مکعب در ثانیه (سال ۱۹۹۴) می‌تواند تنش‌زا باشد، چرا که این گونه نوسانهای طبیعی منجر به تغییر خط مرزی دو کشور می‌شود. این بحران طبیعی موقعی پیچیده‌تر می‌شود که طالبان بخواهند با فراخوانی شرکتهای خارجی، احداث سد کمال‌خان را پیگیری نمایند یا یک شرکت ماجراجوی خارجی و عده تأمین آب کافی از سد کمال‌خان به طالبان بدهد، مانند شرکت یونوکال آمریکایی که همراه شرکتهای

دلتا و ایل عربستان و بیرداس آرژانتینی، با طرح احداث خط لوله ۲/۵ میلیارد دلاری از آسیای مرکزی به دریای عمان پشتوانه‌ای به مبارزه طالبان بخشید و پس از سیطره طالبان بر اکثر مناطق افغانستان اعلام نمود که به علت نام‌ن بودن افغانستان ممکن است پروژه مزبور مقرون به صرفه نباشد.<sup>۱۶</sup>

### ۴- خنثی‌سازی استراتژی تنش‌زدایی جدید ایران

از آنجا که تحقق توسعه در اشکال مختلف آن، مستلزم امنیت است و قدرتهای فرامنطقه‌ای برای تثبیت حضور خود نیازمند بحران‌سازی هستند، سران بسیاری از کشورهای جهان سوم علاقمندند با کاهش اختلافات منطقه‌ای زمینه حضور نظامی بیگانگان را از بین ببرند و روابط دو یا چندجانبه منطقه‌ای را گسترش بخشند. استراتژی همگرایی پس از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ با سرعت بیشتری از سوی ایران پیگیری شد و هیأت‌های عالی‌رتبه‌ای به کشورهای بزرگ منطقه از قبیل عربستان، ترکیه، مصر و پاکستان اعزام گردیدند.

پدیده طالبان این رویکرد جدید را به صورتهای زیر به چالش خوانده است:

الف - حمایت آشکار پاکستان، عربستان، ایالات متحده آمریکا و امارات عربی متحده از طالبان و جبهه‌گیری آنها در برابر جمهوری اسلامی ایران، تاجیکستان، ازبکستان، روسیه، هند، ترکیه و چین.

ب - موضع‌گیری‌های ناسازگار سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان که به مثابه موتور توسعه اکو (بزرگترین اتحادیه اقتصادی دنیا پس از اتحادیه اروپا) عمل می‌کردند و می‌رفتند تا با تأسیس گروه D-8 در گسترده‌ای وسیع‌تر همکاری نمایند، هم‌اکنون هم گروه D-8 را عملاً با بن‌بست مواجه ساخته است. اولین و مهمترین ضربه چین وضعی متوجه سیاست تنش‌زدایی ایران در منطقه است و بیش از همه به قدرت بازیگری و نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران لطمه می‌زند.

ج - دخالت عناصر و عوامل متعدد و متعارض در پیدایش طالبان و سیاستهای آتی آنها بیش از ده کشور مؤثر منطقه را رویاروی هم قرار داده است و در این صورت است که دقیقاً می‌توان افغانستان و آسیای مرکزی را هارتلند ایدئولوژیک جهان نام نهاد. برخورد سیاست‌ها بدین ترتیب است: توفیق استراتژی همگرایی ایران مستلزم همسویی سیاسی حداقل پنج کشور ایران، ترکیه، عراق، عربستان و پاکستان است، در حالی که پدیده طالبان باعث شده است پاکستان با حمایت از طالبان، ایران و ترکیه را مقابل خود ببیند؛ با پیشروی طالبان در افغانستان و ادامه سیاستهای خصومت‌آمیز این گروه در قبال ایران، از قدرت چانه‌زنی ایران در برابر همسایگانی چون عراق و امارات عربی متحده کاسته شود؛ پیوندهای اخیر ایران - عربستان رنگ ببازد؛ طالبان با اعلام همبستگی خود با مبارزان کشمیر، هند را علیه پاکستان برآشوبد؛ و با حمایت غیرمستقیم ولی مؤثر آمریکا از طالبان،

آزار و اذیت قرار داد. گروه طالبان همچون جمعیت علمای پاکستان و وهابيون، با رافضی خواندن شیعیان، آنها را از تمام حقوق شایسته يك شهروند محروم می‌سازند و کشتار شیعیان در پاکستان بوسیله سپاه صحابه و در افغانستان به دست طالبان گواه قرائت مخصوص آنها از دین اسلام می‌باشد. این رویکرد خواه‌ناخواه ایران را به‌عنوان بزرگترین کشور شیعی دنیا به چالش می‌خواند و به تعبیر «الیویه‌روی»، همه ایران را پدرخوانده شیعیان جهان می‌دانند و اگر ایران در مقابل طالبان هیچ اقدامی نکند و جبهه خود را از دست خواهد داد.<sup>۱۸</sup> از طرف دیگر، از آنجا که طالبان گروهی پشتون هستند، مصممند زبان فارسی یا فرهنگ ایرانی را بطور کلی از افغانستان ریشه‌کن سازند و جمهوری اسلامی مجبور است از فارسی‌زبانان و طرفداران فرهنگ ایرانی در افغانستان که اغلب بدنه روشنفکری آن کشور را تشکیل می‌دهند دفاع کند.

رفتار طالبان در برخورد با شیعیان، مانند دستگیری شهیدمزاری (رهبر شیعیان افغانستان)، کشتارهای مزار شریف و به شهادت رساندن دیپلماتها و خبرنگار ایرانی حاکی از آغاز تنش تازه‌ای است که مدتها بر روابط دو کشور سایه خواهد افکند. در همین راستا اخیراً وکیل احمد متوکل سخنگوی طالبان تهدید نمود که «مردم افغانستان مردمی جنگجو هستند و توانسته‌اند نیرومندترین، مسلح‌ترین و آموزش‌دیده‌ترین قدرتهای جهان را شکست دهند. ما جنگجویانی داریم که در همه‌گونه نبرد در سخت‌ترین شرایط آبدیده شده‌اند. ما به همه کشورهایی که حمله به ما را در سر می‌پروراند و پیشاپیش آنها ایران نصیحت می‌کنیم که کتابهای تاریخی را بخوانند و با قدرتهایی که اشغال سرزمین ما را آزمودند از انگلستان گرفته تا شوروی - آشنا شوند».<sup>۱۹</sup>

#### ۷- همسویی آمریکا با طالبان

آنچه برای آمریکا اهمیت دارد تأمین منافع ملی آن کشور است، با هر وسیله ممکن. استراتژی آمریکا در افغانستان بخشی از جهت‌گیری کلی آن کشور در خاورمیانه و عبارت است از:

الف - تأمین آسان، ارزان و مطمئن نفت؛

ب - مهار کردن ناسیونالیسم عربی؛

ج - ایستادگی در برابر هر گونه تشکّل جدید عربی - اسلامی و در رأس آنها جلوگیری از تبدیل شدن ایران به يك قدرت صنعتی؛

د - حفظ امنیت اسراییل و قدرتمند نگهداشتن آن به عنوان بازوی توانمند آمریکا.

بخشی از هدفهای آمریکا در خصوص طالبان، با سیاستهای اتخاذشده توسط پاکستان، عربستان و امارات عربی متحده تأمین می‌گردد بدین قرار:

الف - اگر پاکستان با ایجاد ثبات در افغانستان، لوله‌های ترانزیت نفت و گاز آسیای مرکزی به اقیانوس هند را احداث کند و بدین وسیله ایران را منزوی سازد به تحقق نیات آمریکا کمک کرده است؛

حساسیت‌های امنیتی روسیه برانگیخته شود. بدیهی است که همه این رویدادهای استراتژیک در چهار گوشه ایران صورت می‌گیرد و کوچکترین اقدام تحریک‌آمیز ممکن است منطقه را به کشمکش‌هایی خونین بکشاند؛ چرا که حداقل شش قدرت اتمی دنیا (چین، هند، پاکستان، آمریکا و روسیه) در منطقه رقابت می‌کنند. بقیه قدرتهای دخیل هم به ابزار ایدئولوژی مجهز هستند که قادر است به نام مذهب و قومیت منطقه را در آتش فرو برد، چیزی که با برنامه دولت جدید ایران در زمینه گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مغایرت دارد.

#### ۵- استقرار معارضان انقلاب اسلامی در افغانستان

طی سالهای اخیر پس از روشن شدن هویت منافقین (مجاهدین خلق)، بسیاری از کشورهای غربی حتی آمریکا حمایت خود را از این گروه قطع کرده و آن را در فهرست گروههای تروریست دنیا قرار داده‌اند و همین تغییر جهت موجب شده است منافقین با استقرار در عراق، فرصت‌های نفوذ را ارزیابی و در صورت امکان وارد خاک ایران شوند. با توجه به بهبود نسبی روابط عراق - ایران اعتماد این گروه به صدام حسین تا حدود زیادی کاهش یافته و در چنین حالتی افغانستان می‌تواند یکی از پایگاههای منافقین برای عملیات علیه امنیت ملی ایران در قالب کاروانهای قاچاق مواد مخدر یا استفاده از عناصر افغان برای ضربه زدن به منافع ملی ایران باشد. براساس اطلاعات و گزارش‌های موجود، طالبان طی ماههای اخیر تعدادی از مخالفان جمهوری اسلامی را که از عراق آمده‌اند در مناطق غربی افغانستان و نواحی مرزی با ایران مستقر ساخته‌اند. گذشته از آن، حدود ۵۰۰ نفر از منافقین هم در قندهار استقرار یافته‌اند.<sup>۱۷</sup> مناطق شرقی ایران پیش از انفجار حرم مطهر امام رضا(ع) در سال ۱۹۹۴ به دست منافقین، صحنه ناآرامیهای بود که توسط همین گروه ایجاد شده بود. برخی از کارشناسان بعید نمی‌دانند که بغداد از سازمان مجاهدین خلق بعنوان وسیله چانه‌زنی برای حل مسایلی مانند اسیران جنگی، تعیین دقیق حدود مرزهای زمینی، پرداخت غرامت جنگی و حل مسأله هواپیماهای عراقی که در جریان جنگ خلیج فارس در ایران فرود آمده‌اند، استفاده نماید. بحث حضور مخالفان جمهوری اسلامی در عراق و آثار مترتب بر آن پس از ترور رئیس پیشین سازمان زندانهای ایران دوباره مطرح گردیده است چرا که تهران عراق را مسئول این گونه عملیات تروریستی می‌داند و اعضای دستگیرشده سازمان مزبور اعتراف کرده‌اند که با پشتیبانی سازمان اطلاعات عراق به این کار دست زده‌اند و افسران اطلاعاتی عراق تا پادگان مرزی نصیران که روبروی پادگان خسروی در ایلام غرب ایران است، آنها را همراهی کرده‌اند.

#### ۶- سیاست پاکسازی دینی، قومی و نژادی

«ملا محمد عمر» رهبر طالبان اعلام کرده است که شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان واقعی هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت‌گذارانی هستند که می‌توان آنها را به‌خاطر عقاید مذهبی‌شان مورد

ب- اگر عربستان با تبلیغ وهابیت در افغانستان مانع بسط ایدئولوژیک ایران گردد، همان کاری صورت گرفته است که آمریکا طالب و مشتاق انجام آن است؛

ج- اگر امارات عربی متحده خواهان حاکمیت طالبان در افغانستان و احداث خطوط لوله انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به دریای عمان و در نتیجه مانع تبدیل شدن بنادر ایران به رقیب دومی می‌شود و نهایتاً به تضعیف صنعتی ایران مدد می‌رساند در راستای استراتژی آمریکا اقدام می‌کند.

لیکن آنچه مستقیماً به خود آمریکا ربط می‌یابد این است که آمریکا پس از جنگ سرد می‌خواهد ژاندارم جهان باشد. بدین منظور باید فاصله خود را با کانونهای احتمالی تنش از بین ببرد. تجربه جنگ خلیج فارس نشان داد که انتقال نیرو به عربستان اگر از راه هوا انجام شود به سه هفته و اگر از راه دریا و پایگاه «دیه گوگاریا» باشد به چهار هفته زمان نیازمند است که البته یک هفته برای بارگیری و یک هفته نیز برای تخلیه باید در نظر گرفت. بعلاوه، مشکل تدارکات این نیروها نیز مطرح است زیرا ۳۴۰۰۰ نفر به ۲۲۱۰ تن مواد غذایی نیازمندند که انتقال آن با ۱۰۰ فروند هواپیمای سی-۱۳۰ ممکن خواهد شد.

از دیدگاه آمریکا، در صورت بروز درگیری بین این کشور و چین نیز تدارکات موجود به هیچ وجه کفایت نخواهد نمود. بدین ترتیب آمریکا می‌خواهد در افغانستان فعال باشد چون:

الف- در صورت گسترش ایدئولوژیک طالبان به منطقه «سین کیانگ» (اویغور) چین که دارای ۱/۶۴۶/۰۰۰ مساحت (معادل ایران) و ۱۵ میلیون جمعیت مسلمان و ترک تبار می‌باشد آمریکا به راحتی می‌تواند اژدهای زرد را به دام اندازد؛

ب- با حضور آمریکا در شرق ایران زنجیره محاصره ایران تکمیل می‌شود. گفتنی است که آمریکا تقریباً در همه کشورهای همسایه ایران از قبیل جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق، شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس، پاکستان و ترکمنستان حضور آشکار و مؤثر دارد؛

ج- آمریکا با حضور در افغانستان جلوه‌ای از نقش آفرینی و موضع فعال خود در طرح نظم تازه جهانی را به نمایش می‌گذارد؛

د- با تثبیت سلطه خود در افغانستان و عبور دادن خطوط انتقال انرژی منطقه آسیای مرکزی به اقیانوس هند، مسیرهای دیگر انتقال انرژی یعنی روسیه و ترکیه را از حالت انحصاری خارج می‌سازد و همین رقابت ترانزیتی موجب جریان آسان و ارزان انرژی به آمریکا می‌گردد؛

ه- آمریکا هیچ وقت خطر سلطه مجدد روسیه بر کشورهای مستقل مشترک المنافع را از نظر دور نمی‌دارد و شرایط فعلی را که روسیه با ضعف مفرط اقتصادی و آشفتنگی سیاسی روبروست غنیمت می‌داند و یکی از سنگ‌های مهم و ایدئولوژیک آسیا را فتح می‌نماید تا پس از پیوستن کشورهای لتونی، استونی، لیتوانی، گرجستان و آذربایجان به ناتو، زمینه برای داوطلبان بعدی که مسلماً از بین

کشورهای آسیای مرکزی خواهند بود هموارتر گردد. و- اگر آمریکا بتواند رژیم حاکم بر افغانستان را مطیع سازد، که از قرائن نیز چنین برمی‌آید، خواهد توانست بر جهت‌گیریهای پاکستان (از طریق احیای «پشتونستان بزرگ»)، ایران (از طریق تشدید درگیریها)، چین (با طرح مسأله استقلال «سین کیانگ»)، هند (از راه دامن زدن به آرمان یکنای کشمیرها و ادعای طالبان که اخیراً از سوی رهبران این گروه عنوان شده است)، تاجیکستان (از طریق طرح اتحاد تاجیک‌های منطقه بدخشان در شمال افغانستان با منطقه خودمختار بدخشان در تاجیکستان)، ازبکستان (با توجه به اینکه افغانستان تنها همسایه خارج از منطقه کشورهای مستقل مشترک المنافع برای ازبکستان است) و حتی روسیه (از طریق بسط اسلامگرایی از نوع طالبان در جمهوریهای آسیای پذیر اطراف آن کشور) اثر بگذارد. بدین سان شاید واقعاً آسیای مرکزی (شامل افغانستان) «هارتلند» آسیا و خشکیهای نیمکره شرقی باشد و علامه اقبال به درستی گفته است که:

آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن پیکر دل است

در گشاد او گشاد آسیاست

در فغان او فغان آسیاست

البته تحقق اغلب سناریوهای فوق منوط به تداوم تنش بین ایران- آمریکا و در نقطه مقابل آن، جلوگیری از پیدایش تنش بین آمریکا- افغانستان است و اگر سیاست تنش‌زدایی ایران در عمل موجب تغییر رفتار آمریکا گردد، طالبان بخشی از وزنه استراتژیک خود را از دست خواهند داد. همچنین آمریکا و طالبان در خصوص موضوع «اسامه بن لادن» باید به نتیجه‌ای روشن برسند. توقع بی‌قید و شرط آمریکا از طالبان این است که به شکرانه حمایت‌های مؤثر سیاسی آمریکا از طالبان، این گروه تروریست‌هایی از قبیل «اسامه بن لادن» را تحویل آمریکا بدهد. لیکن رهبر ایدئولوژیک طالبان در تاریخ ۲۹/۵/۱۳۷۷ اعلام نمود:

«آمریکا دشمن اسلام است و اسامه بن لادن پناهنده مسلمان است که امارت اسلامی نمی‌تواند آن را تحویل کفر دهد ولو اینکه تمام دنیا در مقابلش صف آرایی نماید.»

این موضع‌گیریهای تند موجب سردی روابط آمریکا و عربستان با طالبان شده و در مذاکرات اخیر، رهبر طالبان اعلام نمود که اگر تروریست بودن «بن لادن» را تشخیص دهد، حاضر است وی را در یک دادگاه اسلامی محاکمه کند؛ در حالی که قبلاً طالبان در قبال این مسأله موضعی کاملاً متفاوت داشت.

## سناریوهای احتمالی در مورد افغانستان و راهکارهای جمهوری اسلامی ایران

تاریخ یکصدساله اخیر افغانستان نشان می‌دهد که در این کشور سه

باشد. مجاهدین در چنین شرایطی، حتی اگر از افغانستان رانده شوند، همان گونه که از خاک کشورهای دیگر به ارتش سرخ حمله‌ور می‌شدند، با استقرار در خاک کشورهای همسایه می‌توانند به تأسیسات طالبان یورش ببرند تا اینکه طالبان به تشکیل دولتی فرآگیر تن در دهند.

۴- با وجود چالش‌هایی اساسی که بر سر راه طالبان است، این گروه تا پیدا شدن رقیب نیرومند و کارآمد و مورد رضایت کشورهای حامی طالبان، حاکم بر افغانستان خواهد ماند و جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از پیدایش فتنه‌های جدید این گروه و تبدیل شدن آن به پایگاه حمله به ایران، باید با تقویت تاجیک‌ها و شیعیان افغانستان که به ترتیب ۲۵ و ۱۹ درصد ساکنان آن کشور را تشکیل می‌دهند جلوی شیطنت‌های آتی طالبان را سد کند و با اقدامات مؤثر نظامی مهره‌ها و تأسیسات حیاتی طالبان را از بین ببرد.

۵- طالبان فرآورده و محصول کشورهایی هستند که دیدگاهها و منافع گوناگون و متعارض با یکدیگر دارند. هدف بنیادی آمریکا از تقویت طالبان انزوای ایران است، در حالی که عربستان می‌خواهد ضمن کاستن از قدرت چانه‌زنی ایران، آیین وهابیت را در افغانستان گسترش دهد. پاکستان می‌خواهد اولاً با عبور دادن خطوط انتقال انرژی آسیای مرکزی از این کشور به اقیانوس هند، به قطب ترانزیتی منطقه تبدیل شود و ثانیاً در مقابل حمله احتمالی هند، از عمق و قطر استراتژیک متناسب و کافی برخوردار شود چرا که پاکستانیها بر این باورند که عمق کشورشان بسیار کم است. هدفهای این سه کشور با مواعی مواجه است:

● اگر هدف پاکستان برقراری روابط گسترده با جمهوریهای آسیای مرکزی است، این کشورها که رژیم‌های لائیک دارند از وحشت بنیادگرایی به شیوه طالبان، سالها مرزهای خود را به روی افغانستان خواهند بست و این فاصله زمانی فرصت بررسی مسیرهای دیگری برای انتقال نفت را فراهم می‌آورد که ایران یکی از آنهاست.

● اسلام در حکم وجدان سیاسی پاکستان است و اساساً فلسفه استقلال این کشور از هندوستان اسلام بوده است. با دستیابی پاکستان به سلاحهای هسته‌ای، مشکلات بیشتتری در روابط آمریکا پیش می‌آید. همسویی فعلی آنها در خصوص طالبان زودگذر و تاکتیکی بوده و با پیدایش شکاف در صف حامیان طالبان، مخالفان آنها جنگ را آغاز خواهند نمود. مخصوصاً که هدف بعدی طالبان، پشتونستان پاکستان است و طالبان از پشتونها در مقابل مخالفان شیعی اعلام حمایت نموده‌اند. در اواسط مارس ۱۹۹۸ درگیری سختی بین طالبان و مرزداران پاکستان صورت گرفته است. همچنین قبل از آن یعنی در سال ۱۹۹۷ نمایندگان پشتون استان سرحد در شمال غربی پاکستان طرحی برای تغییر نام این استان به «پختون‌خواه» تصویب کردند که این کار به بسیاری از بلوچها جرأت داد خواستار اخراج پشتونها از استان خود شوند.

جریان فکری اسلامگرایی بومی - سنتی، زندگی اشتراکی (کمونیسم) و گرایشهای سرمایه‌دارانه غربی، همواره در برابر هم قرار داشته‌اند. با شکست شوروی سابق در افغانستان پس از تحمّل یکصد میلیارد دلار هزینه و فروپاشی شوروی، جریان دوم از گردونه خارج شد و اینک دو جریان اسلامی و غربی به هم آمیخته و به صورتی پیچیده در افغانستان بازیگر هستند. عینی‌ترین نتیجه این وضع در حال حاضر، زیانهای استراتژیک ایران و به‌همین اندازه توفیق پاکستان، آمریکا و عربستان می‌باشد. با بررسی عمیق ترکیب نیروها و دیدگاهها، اوضاع افغانستان در آینده را می‌توان در قالب یکی از سناریوهای زیر یا ترکیبی از آنها در نظر آورد:

۱- گروه طالبان در سایه پشتیبانی نظامی، سیاسی و مالی پاکستان، آمریکا، عربستان و امارات عربی متحده بقیه مناطق شمالی افغانستان را نیز در اختیار خواهد گرفت و سپس با بی‌اعتنایی مردم به طالبان و گسترش ارتباطات آن دولت با جهان، اندک اندک امتیازاتی به اندیشه‌های تجدّدگرایانه داده خواهد شد. اما این جریان شاید دو الی سه دهه به طول انجامد. در این صورت ایران می‌تواند با تنبیه نسبی طالبان، ضمن اثبات مظلومیت خود و کسب وجهه بین‌المللی، اندک اندک به حاکمیت طالبان رضایت دهد و از گسترش دامنه آسیب‌رسانی آنها جلوگیری کند.

۲- طالبان با نگرش قرون وسطایی خود قادر به اداره کردن کشور در شرایط پیچیده امروز نخواهند بود و صرفاً جماعتی هستند که با توسل به باورهای مذهبی مردم خسته از جنگ افغانستان بعنوان جاده صاف کن گروه دیگری عمل می‌کنند که هم‌اکنون در پاکستان و آمریکا آموزش می‌بینند و قصد دارند بدنه اجرایی حاکمیت ملی در افغانستان را در اختیار گیرند. تحقق این فرض با توجه به تعارض ایده‌های آتی طالبان (احیای پشتونستان بزرگ) با امنیت ملی پاکستان، و همکاری طالبان با گروههای معارض حضور آمریکا در منطقه، بعید نمی‌نماید. در این سناریو کشورهای آسیای مرکزی، مرزهای خود را هر چند با تأخیر به روی افغانستان خواهند گشود و افغانستان به یکی از معبرهای مهم ترانزیت نفت، گاز طبیعی و سایر منابع معدنی تبدیل خواهد شد. چنانچه این فرض درست آید، ایران باید ماهیت و جهت‌گیری نیروهای جایگزین طالبان را شناسایی و سیاستهای خود را بر همین اساس تنظیم کند.

۳- در صورت تسلط کامل طالبان بر افغانستان، مجاهدین از پای نخواهند نشست. حزب جمعیت اسلامی به رهبری احمدشاه مسعود، جنبش اسلامی به رهبری دوستم و حزب وحدت اسلامی به رهبری کریم خلیلی خواهند گذاشت طالبان به آسانی بر افغانستان حکمرانی کنند. مخصوصاً شیعیان افغانستان که در زمان جهاد در برابر ارتش سرخ خوش درخشیدند، با اتکا به پارادایم کربلا، نیرویی شکست‌ناپذیر به‌شمار می‌روند. در این راستا، حمایت کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، هند، ایران، روسیه، چین و ترکیه می‌تواند تعیین‌کننده



● در حالی که هدف عربستان گسترش آیین وهابیت در افغانستان است و استان «کنر» را بدین منظور برگزیده است، دولت پاکستان و بخصوص ارتش آن کشور آشکارا مخالف گسترش اندیشه‌های بنیادگرایانه و بخصوص وهابیت در مرزهای خود می‌باشد.

● کشورهای مخالف سناریوی حاکمیت طالبان بر افغانستان یعنی ایران، روسیه، چین، جمهوریهای آسیای مرکزی، ترکیه و هندوستان در صورت اتخاذ راهکارهای صحیح و عملی می‌توانند هزینه تحقق نیات کشورهای حامی طالبان را افزایش دهند. از این میان واکنش کشورهای ایران، روسیه و ترکیه که سه مسیر اصلی عبور لوله‌های نفت و گاز و راه آهن آسیای مرکزی هستند، مؤثر می‌باشد.

با ملاحظه موانع چهارگانه فوق، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ سیاست منطقی به جبران مافات بپردازد. جبران این زیان نه با جنگ و درگیر شدن در باتلاق افغانستان ممکن است - که به قول آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی حاکمیت بر مثنی انسان بدبخت و فقیر، امتیازی برای ایران به‌شمار نمی‌آید - نه انفعال سیاسی، بلکه برخورد سنجیده، دقیق و بدون هیجان با مسئله را می‌طلبد و منوط به اتخاذ یک استراتژی معقول می‌باشد که در این راستا رویکردهایی چون همسویی با هند برای تحت فشار قرار دادن پاکستان، تداوم تجهیز شیعیان افغانستان برای جلوگیری از تحقق نیات طالبان، توجیه کشورهای آسیای مرکزی در خصوص مزیت مطلق مسیر ایران و خرید نفت و گاز این کشورها برای مصرف در استانهای شمالی ایران در برابر تحویل همین مقدار انرژی به آنها در خلیج فارس، همگرایی بیشتر با عربستان و بهسازی روابط دوجانبه با ترکیه و عراق، قابل مطالعه و عملی است. با وجود همه این تحولات، دست اندرکاران امور سیاسی - استراتژیک ایران حتماً به تجربه آموخته‌اند که تهدید اساسی و خطرناک برای ایران در غرب کشور و از جانب عراق می‌باشد. ایجاد درگیریهایی شرقی صرفاً سیاستی است برای تمرکز دادن توجه ایران به شرق و غافل ساختن آن از رویدادهایی استراتژیک که در شمال عراق و تا حدودی در ترکیه در شرف وقوع است.

## یادداشتها و منابع

۱. ریچارد نیکسون، جنگ واقعی، صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۴، ص ۶.
  ۲. محمدحسین پاپلی یزدی، اهمیت ژئوپلیتیکی شرق و شمال شرق ایران، قسمت اول، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۳-۴۴، بهار ۱۳۷۶.
  ۳. اصولاً تطویل و بین المللی شدن يك اختلاف منطقه‌ای به چهار عامل بنیادی زیر مربوط می‌شود:
- الف- افزایش کشورهای یا نیروهای نافذ به صورت مستقیم یا غیر مستقیم
- ب- کاهش درجه تقارن یا همگونی اهداف و دیدگاههای کشورهای یا نیروهای

نافذ مستقیم یا غیر مستقیم

ج- تلافی منافع یکی از گروههای درگیر جنگ منطقه‌ای با منافع يك قدرت خارجی

د- اراده سیاسی کشورهای نافذ در يك اختلاف منطقه‌ای بر مدیریت بحران و نه حل اختلاف.

ر. ک به محمود سریع القلم، نظام بین الملل و مسأله صحرای غربی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، صص ۱۵۸-۱۵۷.

۴. محمدحسین پاپلی یزدی، پیشین، ص ۲۷.

۵. امین سایکال (صیقل)، جنگ قومی در افغانستان، خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از نشریه Survival، ۱۳۷۷/۷/۱۱.

۶. امین سایکال، همان، صص ۵-۴.

7. **The Military Balance**, (Oxford: Published by IISS), 1997-1998, p.151.

۸. در خصوص تلفات جانی و مالی ناشی از جنگهای داخلی افغانستان ر. ک به قدیر نصری مشکینی، تراژدی افغانستان، مجله فرهنگ توسعه، ش ۲۵، دی ماه ۱۳۷۵، ص ۹.

۹. سید عبدالقیوم سجادی، طالبان: دین و حکومت، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱ (تابستان ۱۳۷۷)، صص ۲۲۲-۲۲۱.

۱۰. بر اساس اطلاعات موجود، عربستان حدود ۱/۵ میلیارد دلار و امارات عربی متحده بیش از سه میلیارد دلار و تعدادی هوایمای جنگی در اختیار طالبان قرار داده‌اند. (ر. ک به اظهارات سیدحسین سیف‌زاده در هفته نامه آبان، ۱۳۷۷/۶/۲۸). موضع ایالات متحده آمریکا هم در قبال طالبان بنا به دلایل متقن استراتژیک که در این پژوهش ذکر گردید، حمایت آمیز بوده است. روزنامه اردوزبان «پاکستان» در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۱ (۲ نوامبر ۱۹۹۵) از قول رابین رافائل معاون وزارت خارجه آمریکا نوشت از آنجا که گروه طالبان میانه‌رو است و علیه بنیادگرایی عمل می‌کند آمریکا از این گروه حمایت می‌کند. به گزارش این روزنامه رافائل در دیدار معاون وزارت خارجه پاکستان گفته بود آمریکا در جنگهای داخلی افغانستان از گروه طالبان حمایت خواهد کرد. همچنین سیدمحمود خیر خواه سفیر افغانستان در تهران طی مصاحبه‌ای در فروردین ۱۳۷۴ اعلام نمود ما فهرستهایی به دست آورده‌ایم که مشخصات فنی تمامی استینگرهای آمریکایی موجود در افغانستان و مکان آنها و این که این موشکها از کجا و در دست چه کسانی و با چه وابستگی حزبی و گروهی هستند نوشته شده است. این فهرستها از داخل لباس گروه طالبان یا از داخل خودروهای آنها کشف شده است. وی افزود: از داخل لباس کشته‌شدگان گروه طالبان مقدار معتناهی دلار آمریکا که در اختیار هر عضو بوده، به دست آمده است. میزان پول موجود در لباس کشته‌شدگان با اسرا برابر بوده و این دقیقاً نشان می‌دهد که آنان منابع نیرومند خارجی داشته و نسبت به خرج کردن آنها نیز تشکیلاتی عمل می‌کرده‌اند. (ر. ک به محمدحسن محی الدین نجفی، افغانستان: گذشته، حال و آینده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، ش ۱۳، (بهار ۱۳۷۵).

سیداصغر کیوان حسینی، پیامدهای بحران افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، ش ۲۱-۲۰، پائیز و زمستان ۱۳۷۶، صص ۴۵-۴۶.

۱۷. ر. ک به اظهارات امیر طاهری در گفتگو با رادیو آمریکا، ۱۳۷۷/۵/۲۴. همچنین نگاه کنید به، هفته‌نامه ترجمان سیاسی، ش ۱۴۸، ص ۹.

۱۸. هفته‌نامه ترجمان سیاسی، ش ۱۴۷، ص ۴.

۱۹. هفته‌نامه ترجمان سیاسی، ش ۱۴۷، ص ۱۰.

۲۰. سید عبدالقیوم سجادی، پیشین، ص ۲۲۹. در خلال چند هفته اخیر فشار آمریکا و عربستان به طالبان و فراخوانی کاردار عربستان (دومین کشوری که حاکمیت طالبان را بر افغانستان به رسمیت شناخت) از کابل، گویا مؤثر واقع گردیده و طالبان اعلام کرده‌اند که بن لادن را تحت فشار قرار خواهند داد تا از حمله به منافع آمریکا و عربستان خودداری کند. این تعدیل موضع نشان می‌دهد که طالبان، با ارزیابی سناریوهای متعدد، در موارد لزوم عملگرایانه عمل می‌کنند. اگر به جملات زیر که اظهارات یکی از فرماندهان طالبان به اسامه بن لادن به هنگام ورود وی به افغانستان است دقت کنید متوجه این تغییر موضع خواهید شد. یکی از فرماندهان طالبان به بن لادن چنین خوش آمد گفته است:

ای شیخ! سرزمین ما سرزمین افغانها نیست بلکه سرزمین الله است و جهاد ما نیز جهاد افغان نبوده بلکه جهاد مسلمانان است. شهدای تو در هر ناحیه افغانستان حضور دارند و قبرهای آنها به این امر گواهی می‌دهد. تو اکنون میان خانواده و قوم و قبیله خود هستی و ما خاکی را که توری آن قدم می‌زنی متبرک می‌دانیم.

ر. ک به حمید احمدی، طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۲-۱۳۱ (مرداد و شهریور ۱۳۷۷)، ص ۳۳ به نقل از:

The Islamic Taliban Movement and The Dangers of Regional Assimilation, *Nida, Ul Islam*, N. 18, (April - May 1997).

البته موضع آمریکا در قبال طالبان پس از خودداری رهبری این گروه از تحویل اسامه بن لادن به آن کشور و همچنین به شهادت رسیدن نه دیپلمات و خبرنگار ایرانی به دست سربازان طالبان و ارتکاب جنایات هولناک توسط گروه طالبان در خصوص اقلیت‌های دینی، قومی و زنان تا حدودی تعدیل یافته است که می‌توان در این راستا به شرکت مادلین آلبرایت در نشست وزرای خارجه شش کشور همسایه افغانستان و آمریکا و روسیه (موسوم به ۶+۲) در نیویورک اشاره کرد که طی آن اعضا خواهان تأسیس حکومت فراگیر و پرهیز از خشونت در افغانستان شدند.

۱۱. یوری گانکوفسکی، طالبان: نیروی جدید، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، ش ۱۷ (بهار ۱۳۷۶) همچنین ر. ک به: سید عبدالقیوم سجادی، پیشین، ص ۲۱۶.

۱۲. هفته‌نامه ترجمان، ش ۱۴۶، ص ۹، به نقل از ال‌هرا، ۹ سپتامبر ۱۹۹۸.

۱۳. بنا به گزارش‌های سازمان ملل، در سال ۱۹۹۶، در مناطق تحت کنترل طالبان، بین ۵۵ تا ۵۸ هزار هکتار از اراضی به کشت خشکساخت اختصاص داشته و طالبان در همین سال ۲۲۵۰ تن تریاک خام تولید کرده‌اند که می‌توان از آن ۱۱۰/۰۰۰ تن هروئین، به دست آورد. این گروه در اکتبر ۱۹۹۸، رسماً جهانیان را تهدید کرد که یا طالبان را به رسمیت بشناسند یا منتظر صدور انبوه مواد مخدر باشند. ر. ک به حمید احمدی، طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۲-۱۳۱ (مرداد و شهریور ۱۳۷۷) ص ۳۳.

۱۴. ترجمان سیاسی، ش ۱۳۸، ص ۴، به نقل از *Economist*، ش ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۸.

۱۵. به گفته رئیس کل زندانهای ایران، حدود ۱۶۰ هزار نفر زندانی در کشور وجود دارد که ۶۰ درصد آنها را معتادان به مواد مخدر تشکیل می‌دهند. ر. ک به روزنامه سلام، مورخ، ۱۳۷۷/۷/۲۰.

۱۶. پیروز مجتهدزاده، نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۲-۱۳۱ (مرداد و